t.me/DaneshSad

**قلمرو فکری:** تو گفتی: به مرور زمان عشق و علاقه‌ای در دلم به وجود آمده و من گفتم: عشق را حتی با گذر زمان نیز نمی توان از دل بیرون کرد. *(مفهوم: گذر زمان ، عشق راستین را از بین نمی برد.)*

**پیش از من و تو بسیار بودند و نقش بستند  دیوار زندگی را زین گونه یادگاران**

**قلمرو زبانی:** نقش بستند: حک کردند.

**قلمرو ادبی:** نقش بستند: کنایه از ماندگاری / دیوار زندگی: اضافه تشبیهی

**قلمرو فکری:** قبل از من و تو افراد زیادی بودند که در زندگی خود یادگارهای فراوانی به وجود آورده‌اند.

*(مفهوم: جاری بودن عشق در همه زمان ها)*

**وین نغمه محبّت بعد از من و تو ماند  تا در زمانه باقی ست آواز باد و باران**

**قلمرو زبانی:** نغمه: ترانه، نوا، سرود

**قلمرو زبانی:** نغمهٔ محبت: اضافه تشبیهی / آواز باد و باران باقی است: کنایه از اینکه؛ تا دنیا برپاست.

**قلمرو فکری:** سخن عشق و محبتِ من و تو، بعد از ما تا وقتی روزگار باقی است و تا زندگی جریان دارد،خواهد ماند.

*( مفهوم: عشق و محبت جاودانه است و با گذشت زمان از بین نمی رود.)*

## درک و دریافت ( شعرخوانی : صبح ستاره باران)

۱- این شعر را با متن درس ششم، از نظر لحن و آهنگ خوانش مقایسه کنید.

**«نی‌نامه» با توجه به محتوای عرفانی آن باید با لحنی روایی – تعلیمی خوانده شود اما شعر «صبح ستاره باران» غزلی عاشقانه است و باید با لحنی لطیف و نرم خوانده شود.**

۲- شفیعی کدکنی، در کدام بیت، از شاعری پیشین تأثیر گرفته است؟ توضیح دهید.

**دکتر شفیعی کدکنی بیت پنجم این غزل را با تاثیر از این بیت سعدی سروده است:**

**سعدی به روزگاران مهری نشسته بر دل  بیرون نمی توان کرد الا به روزگاران**

# درس هشتم: از پاریز تا پاریس (بررسی ابیات و برخی جملات)

*- هنگام چریغ آفتاب کنار قنات حسنی اتراق می کردیم.*

**قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها** : اتراق: توقّف چند روزه در سفر به جایی، موقّتاً در جایی اقامت گزیدن./ چریغ آفتاب: طلوع آفتاب، صبح زود.

**نکات دستوری:** هنگام چریغ آفتاب: گروه قیدی/ کنار قنات حسنی: گروه قیدی / اتراق می کردیم: فعل مرکب

**قلمرو فکری:** هنگام طلوع خورشید، کنار قنات حسنی توقف می کردیم.

*- سیرجان را آخر دنیا حساب می کردیم.*

**نکات دستوری:** ما (محذوف): نهاد / سیرجان: مفعول/ آخر: مسند/ دنیا: مضاف‌الیه/ حساب می کردیم: فعل اسنادی

**قلمرو فکری:** فقط سیرجان را می شناختم و جای دیگر جهان را ندیده بودم.

t.me/DaneshSad

-چه استبعادی دارد که عمری باشد و روزی خاطراتی از سفر ماه هم بنویسم.

**قلمرو زبانی:معنی واژه‌ها:** استبعاد:دور دانستن، بعید شمردن چیزی؛ استبعاد داشتن : بعید و دور بودن از تحقّق و وقوع امری

**نکات دستوری**: چه: صفت تعجبی / استبعاد: مفعول / دارد: فعل / که: حرف ربط وابسته‌ساز / عمر: نهاد / باشد. ( وجود داشته باشد): غیراسنادی / روزی : قید / خاطراتی: مفعول / سفر: متمم / ماه: مضاف‌الیه / هم: قید / بنویسم: مضارع التزامی.

**قلمرو فکری:** بعید نیست اگر زنده باشم حتی روزی خاطراتی از سفر ماه هم را بنویسم.

-گمان می‌کند به غایت القصوای مقصود خود رسیده است.

**قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها**: غایت‌القصوی: حدّ نهایی چیزی، کمال مطلوب.

**نکات دستوری**: گمان می کند: فعل مرکب / غایت القصوی: متمم / مقصود: مضاف‌الیه / خود: مضاف‌الیه مضاف‌الیه / رسیده است: ماضی نقلی

**قلمرو فکری:** خیال می کند به نهایت آرزوی خود رسیده است.

-در این دو شهر تنها یک سر پری زدیم.

**قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها**: سر پَرزدن: توقف کوتاه؛ هرگاه مرغی از اوج ، یک لحظه بر زمین نشیند و دوباره برخیزد این توقّف کوتاه را «سر پَرزدن» می گویند.

**نکات دستوری**: این: صفت: اشاره / دو: صفت شمارشی / شهر: متمم / تنها: قید / یک: قید / سر پرزدن: فعل

**قلمرو فکری:** در این دو شهر، فقط اقامت کوتاهی کردیم.

-جزیره های کوچک و بزرگ مثل وصله های رنگارنگ بر طیلسان آبی مدیترانه دوخته شده است.

**قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها:** طَیلسان: نوعی ردا

**نکات دستوری**: جزیره ها: نهاد / کوچک : صفت / و : واو عطف / بزرگ: معطوف به صفت / مثل: حرف اضافه / وصله ها: متمم / رنگارنگ: صفت / طیلسان: متمم / آبی: صفت / مدیترانه: مضاف‌الیه / دوخته شده است: فعل مجهول

**قلمرو فکری:** جزیره های کوچک و بزرگ و رنگارنگ در جای جای سطح آبی مدیترانه دیده می‌شود.

-از بیم عقرب جراره دموکراسی قرن بیستم به مار غاشیه حکومت سرهنگ ها پناه ببرند.

**قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها**:جرّاره: ویژگی نوعی عقرب زرد بسیار سمی که دمش روی زمین کشیده می‌شود. / مارِ غاشیه: ماری بسیار خطرناک در دوزخ. / غاشیه: سوره‌ای از قرآن؛ یکی از نام‌های قیامت.

**نکات دستوری**: بیم: متمم / عقرب: مضاف‌الیه / جراره: صفت مضاف‌الیه / دموکراسی: مضاف‌الیه مضاف‌الیه / قرن: مضاف‌الیه مضاف‌الیه / بیستم: صفت مضاف‌الیه / مار: متمم / غاشیه: مضاف‌الیه / حکومت: مضاف‌الیه مضاف‌الیه / سرهنگ ها: مضاف‌الیه مضاف‌الیه / پناه ببرند: فعل مرکب

**قلمرو فکری:** از ترس خشونت و گرفتاری حکومت دموکراسی قرن بیستم، به ناچار حکومت نظامیان را پذیرفته‌اند.

(از بیم عقرب جرراه به مار غاشیه پناه بردن :این مثل زمانی به کار می رود که انسان دچار سختی و بلایی می‌شود و برای رهایی خود به وضعیتی پناه می برد که به نظرش رنج و سختی اش کمتر است اما بعد مشخص می‌شود که وضعیت جدید دشوارتر و خطرناک تر است. به زبان ساده از بد به بدتر روی آورده است.)

t.me/DaneshSad

-کرانه های فرات خط از کرانه رود تیبر می خوانند.

**نکات دستوری:** کرانه ها: نهاد/ فرات: مضاف‌الیه / کرانه: متمم/ رود: مضاف‌الیه/ تیبر: مضاف‌الیه مضاف‌الیه/خط می خواندند: فعل مرکب

**قلمرو فکری:** کشورهای عراق و سوریه ( دورترین کشورها) از فرمان روم ( ایتالیا) اطاعت می کردند.( خط می خواندند: فرمان می بردند.)

-دنیا به یک رو نمی ماند:

**نکات دستوری :** دنیا: نهاد/ رو (شکل): متمم / نمی ماند: مضارع اخباری

**قلمرو فکری:** اوضاع تغییر می کند.

-آخرین چراغ امپراطوری روم را موسولینی روشن کرد که تا چند صباحی تا حبشه و قلب آفریقا نیز پیش راند اما همه می دانیم که دولت مستعجل بود.

**قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها:** صَباح: بامداد، سپیده‌دم، پگاه./ مستَعجَل: زودگذر، شتابنده

**نکات دستوری:** آخرین: صفت شمارشی/ چراغ: مفعول/ امپراطوری: مضاف‌الیه/ روم: مضاف‌الیه مضاف‌الیه/ موسولینی: نهاد/ روشن: مسند/ کرد: فعل اسنادی/ که: حرف ربط وابسته‌ساز/ تا: حرف اضافه/ چند: صفت مبهم/ صباح: متمم/ تا: حرف اضافه/ حبشه: متمم/ و: واو عطف / قلب: معطوف به متمم/ آفریقا: مضاف‌الیه/ نیز: قید/ پیش راند: فعل/ اما: حرف ربط هم‌پایه‌ساز/ همه: نهاد/ می دانیم: مضارع اخباری/ که: حرف ربط وابسته‌ساز/ دولت: مسند/ مستعجل: صفت/ بود: فعل اسنادی

**قلمرو فکری:** آخرین کسی که تواست به امپراتوری روم، شکوه و عظمت ببخشد، موسولینی بود که توانست بخش‌هایی از اروپا و آفریقا را مستعمرهٔ ایتالیا کند، ولی زیاد دوام نداشت و با شکست آلمان در جنگ جهانی دوم کار ایتالیا نیز تمام شد و این امپراتوری از هم پاشید.

-امپراتوری های بزرگ هم مانند انسان های ثروتمند، معمولا از سوءهاضمه می میرند.

**قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها:** سوهاضمه: بدگواری، دیر هضمی؛ هر گونه اشکال یا اختلال در هضم غذا که معمولاً با سوزش سرِ دل یا نفخ همراه است.

**نکات دستوری:** امپراتوری ها: نهاد/ بزرگ: صفت/ هم: قید/ مانند: حرف اضافه/ انسان ها: متمم/ ثروتمند: صفت/ معمولا: قید / سوءهاضمه: متمم / می میرند: مضارع اخباری

**قلمرو فکری:** آدم‌های ثروتمند به دلیل پرداختن همیشگی به ثروت خود و غافل شدن از سلامتی‌شان، معمولاً به بیماری سوءهاضمه دچار می شوند. امپراتوری های بزرگ هم به دلیل غفلت از اوضاع داخلی کشور خود عاقبت از درون ضربه می خورند و از هم می پاشند.

-یک روز دنیایی به روم چشم داشت و از آن چشم می زد:

**نکات دستوری:** یک روز: گروه قیدی/ دنیایی: نهاد/ روم: متمم/ چشم داشت: فعل مرکب/ و: حرف ربط هم‌پایه‌ساز/ از: حرف اضافه/ آن: متمم/ چشم می زد: فعل مرکب

**قلمرو فکری:** زمانی مردم دنیا به روم امید داشتند( توجه می کردند) و از آن بیم و هراس داشتند.

t.me/DaneshSad

**ابیات درس:**

کاووس کیانی که کی اش نام نهادند  کی بود و کجا بود و کی اش نام نهادند؟

**قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها:** کیانی: منسوب به کیان؛ کیان :پادشاهان داستانی ایران از کیقباد تا دارا./ کِی: پادشاه؛ هر یک از پادشاهان سلسله کیان.

**نکات دستوری:** کاووس: نهاد/ کیانی: صفت نسبی/ که: حرف ربط وابسته‌ساز/ کی(پادشاه): مسند/ ش: مفعول/ نام نهادند: فعل اسنادی/ کی ( اولی در مصراع دوم): قید پرسشی (چه کسی) / بود: فعل غیراسنادی/ و: حرف ربط هم‌پایه‌ساز/ کجا: قید/ بود: غیر اسنادی (وجود داشت)/ کی (دومی در مصراع دوم): قید (چه وقت)/ ش: مفعول/ نام نهادند: فعل اسنادی

**قلمرو ادبی:** واج‌آرایی: تکرار صامت «ک» / تلمیح به دوره پادشاهی کی کاووس/ «کی ( اولی): «پادشاه» و «کی (سومی): «چه زمانی؟»: جناس تام

**قلمرو فکری:** کاووس کیانی که او را کی (پادشاه) نامیدند، چه کسی بود و کجا پادشاهی می‌کرد و چه زمانی او را پادشاه نامیدند؟! *(مفهوم: بی اعتباری و ناپایداری القاب و عناوین دنیایی)*

خاکی است که رنگین شده از خون ضعیفان  این مُلک که بغداد و ری اش نام نهادند

**قلمرو زبانی: نکات دستوری:** خاکی: مسند/ است: فعل اسنادی/ این مُلک ( مصراع دوم): نهاد /که: حرف ربط وابسته ساز/ رنگین: مسند / حذف فعل کمکی است : شده [است]. /از: حرف اضافه/ خون: متمم / ضعیفان: مضاف‌الیه/ که :حرف ربط وابسه ساز / بغداد: مسند/ و: واو عطف/ ری : معطوف به مسند/ ش: مفعول / نام نهادند: فعل اسنادی

✓ترتیب جملات:

این ملک که آن را بغداد و ری نام نهادند، خاکی است که از خون ضعیفان رنگین شده [است.]

**قلمرو ادبی:** رنگین شده خاک از خون: کنایه از کشته شدن افراد زیاد/ خاک : مجاز سرزمین/ بغداد ، ری: مراعات نظیر

**قلمرو فکری:** سرزمین‌های باشکوه و معروفی مانند بغداد و ری [که نماد قدرت و تمدن بودند]، خاکشان به خونِ انسان های ضعیف و ستمدیده، رنگین شده است.

*(مفهوم: در شکل‌گیری تمدن ها و امپراتوری ها، افراد بی‌گناه زیادی کشته شده اند.)*

صد تیغ جفا بر سر و تن دید یکی چوب  تا شد تهی از خویش و نی اش نام نهادند

**قلمرو زبانی: نکات دستوری:** صد: صفت شمارشی/ تیغ: مفعول/ جفا: مضاف‌الیه / بر: حرف اضافه/ سر: متمم/ و: واو عطف / تن: معطوف به متمم / دید: ماضی ساده / یکی: صفت شمارشی/ چوب: نهاد/ تا: حرف ربط وابسته ساز / شد: فعل اسنادی/ تهی: مسند/ از: حرف اضافه/ خویش: متمم/ و: واو ربط / نی: مسند/ ش: مفعول/ نام نهادند: فعل

**قلمرو ادبی:** تیغ جفا: اضافه تشبیهی / چوب: مجاز از نی/ بیت آرایه تشخیص دارد./ صد: نماد کثرت/ جناس بر و سر/ چوب و نی: مراعات نظیر /صد تیغ جفا: آرایه اغراق/ سر و تن: مجاز از وجود/ تهی شدن از خویش: کنایه از ترک تعلقات/ تیغ: مجاز از شمشیر

**قلمرو فکری:** چوب، درد و رنجِ تراشیده شدن با چاقو را تحمل کرد تا سرانجام از اضافات خالی شد و به «نی» تبدیل

t.me/DaneshSad

شد. *(مفهوم: تحمل سختی و ترک تعلقات برای رسیدن به کمال)*

دل گرمی و دم سردی ما بود که گاهی  مردادمه و گاه دی اش نام نهادند

**قلمرو زبانی: نکات دستوری**: [این: نهاد محذوف]/ دل‌گرمی: مسند/ و: واو عطف/ دم سردی: معطوف به مسند/ ما: مضاف‌الیه/ بود: فعل اسنادی/ که: حرف ربط وابسته ساز/ گاهی: قید/ مردادمه: مسند/ حذف مفعول و فعل به قرینه لفظی: گاهی [آن] را مردادمه [نام نهادند]/ و: حرف ربط هم پایه ساز/ گاه: قید/ دی: مسند/ ش: مفعول/ نام نهادند: فعل اسنادی

✓ترتیب جملات:

این، دل‌گرمی و دم سردی ما بود که گاهی [آن] را مردادماه [نام نهادند] و گاه، آن را دی ماه نام نهادند.

**قلمرو ادبی:** واج‌آرایی: تکرار صامت «م» / دل‌گرمی: کنایه از امیدواری/ دم‌سردی: کنایه از غمگینی و ناامیدی /دل‌گرمی و دل‌سردی: متضاد/ آرایه حُسن تعلیل: شاعر به صورت ادعایی، دلیل پیدایش فصل‌ها را تأثیرات درونی ما انسانها می‌داند.

**قلمرو فکری:** دلیل نامگذاری دی و مرداد این است که ماه مرداد، گرمای خود را از نفس گرم و امیدبخش ما دارد و ماه سردِ دی، سردی و افسردگی خود را از یأس و ناامیدی ما گرفته است. *(مفهوم: نقش و تاثیر انسان بر محیط و جهان)*

آیین طریق از نفس پیر مغان یافت  آن خضر که فرخنده پی اش نام نهادند

**قلمرو زبانی: معنی واژه:** مُغان: موبدان زرتشتی؛ در ادبیات عرفانی به معنای عارف کامل و مرشد/ فرخنده‌پی: خوش قدم، نیک پی، خوش یمن.

**نکات دستوری**: آیین: مفعول/ طریق: مضاف‌الیه/ از: حرف اضافه/ نفس: متمم/ پیر: مضاف‌الیه/ مغان: مضاف‌الیه مضاف‌الیه /یافت: فعل ماضی ساده/ آن: صفت اشاره/ خضر: نهاد/ فرخنده‌پی: مسند/ ش: مفعول / نام نهادند: فعل مرکب

✓ترتیب جملات:

آن خضر که او را فرخنده‌پی نام نهادند، آیین طریق را از نفس پیر مغان یافت.

**قلمرو ادبی:** نفس: مجاز از سخن/ تلمیح به داستان حضرت خضر(ع)/ خضر (ع) در ادبیات نماد جاودانگی و نیز راهنماست. /پیرمغان: نماد راهنما و رهبر/ نفس: مجاز از دعا و طلب خیر کردن.

**قلمرو فکری:** حضرت خضر(ع) را که او را خوش قدم نامیده اند، چگونگی سیر و سلوک در عرفان را از همراهی و همدمی با پیر و مرشد آموخته است. *(مفهوم: دعا و همدمی پیر طریقت، سبب دست‌یابی و معرفت و کمال است.)*

**(بقیه واژه‌های درس هشتم)**

*پانوراما (پانوراما): پرده نقّاشی که در ساختمانی که سقف مدوّر دارد، به دیوار سقف بچسبانند؛ چنان‌که هر کس در آن‌جا بایستد، گمان کند که افق را در اطراف خود می‌بیند.

*تداعی: یادآوری، تداعی شدن : به خاطر آوردن چیزی.

*چشمگیر: شایان توجّه، باارزش و مهم.

*حواله: نوشته‌ای که موجب آن دریافت‌کننده ملزم به پرداخت پول یا مال به شخص دیگری است.

*رواق: بنایی با سقف گنبدی یا به شکل هرم، ایوان، پیشگاه خانه.

*طاق: سقف خمیده و محدّب؛ سقف قوسی‌شکل که با آجر بر روی اطاق یا جای دیگر سازند؛ طاق ضربی : طاق احداث‌شده بین دهانه دو تیرآهن که با آجر و ملاط گچ ساخته می‌شود.

*طبق: سینی گِرد بزرگ و معمولاً چوبی مخصوص نگه‌داری یا حمل اشیا که بیشتر آن را بر سر می‌گذارند.

t.me/DaneshSad

*فرسخ (فرسنگ): واحد اندازه‌گیری مسافت. تقریباً معادل شش کیلومتر.
*کازیه: جاکاغذی،جعبه چوبی یا فلزی روباز برای قرار دادن کاغذ، پرونده یا نامه‌ها روی میز قرار می دهند.
*نَمَط: بساط شطرنج.

# کارگاه متن پژوهشی درس هشتم

## قلمرو زبانی

۱–واژه «طاق» در هر بیت، به چه معناست؟

الف) طاق پذیر است عشق، جفت نخواهد حریف  بـر نَمَـط عشـق اگر پـای نهی طـاق نه  خاقانی

**یکتا، یگانه، بی مانند**  * نمط: بساط شطرنج

ب ) نهاده به طاق اندرون تخت زر  نشـانده بـه هر پایه ای در گهر  فردوسی

**ایوان**

پ)چون ابروی معشوقان با طاق و رواق است  چون روی پری‌رویان با رنگ و نگار است  منوچهری

**سقف خمیده و محدّب**

۲)پنج گروه کلمه مهم املایی از متن درس بیابید و بنویسید:

**طیلسان آبی- غایت القصوای مقصود – سوء هاضمه – عقب جرّاره – یک طبق و...**

۳ همان‌طور که می‌دانید برخی از گروه‌های اسمی از «هسته» و «وابسته» تشکیل می‌شوند؛ بعضی از وابسته‌ها نیز می‌توانند وابسته‌ای داشته باشند.

■ اکنون به معرّفی سه نوع از وابسته‌های وابسته می‌پردازیم:

**الف) ممیّز:** معمولاً برای شمارش تعداد یا اندازه و وزن موصوف، میان صفت شمارشی و موصوف آن، اسمی می‌آید که وابستهٔ عدد است و «ممیّز» نام دارد.

**توجّه:** ممیّز با عدد همراه خود، یک‌جا وابستهٔ هسته می‌شود؛ نمونه:

دو تخته فرش

ممیّزها عبارت اند از:

«تُن، کیلوگرم، گرم، من، سیر، و ... » برای وزن؛

«فرسخ (فرسنگ)، کیلومتر، متر، سانتی‌متر، میلی‌متر، و ...» برای طول؛

«دست» برای تعداد معیّنی از لباس ، میز و صندلی، ظرف؛

«توپ و طاقه» برای پارچه؛

«تخته» برای فرش؛

«دستگاه» برای وسایل و لوازم الکتریکی و همانند آنها؛

t.me/DaneshSad

«تا» برای بسیاری از اشیا؛

و ... .

**نمونه:** هفت فرسخ راه

کلمهٔ «فرسخ»، وابستهٔ وابسته از نوع «ممیّز» است.

**توجّه:** «ممیّز» علاوه بر «عدد» می‌تواند وابستهٔ صفت پرسشی و صفت مبهم نیز باشد.

**نمونه:** چند تخته قالی — کدام تخته قالی ؟

**ب) مضافٌ‌الیهِ مضافٌ‌الیه: اسم + ـِ + اسم + ـِ + اسم**

در برخی از گروه‌های اسمی، «مضافٌ‌الیه» ، در جایگاه «وابستهٔ» هسته قرار می گیرد؛ آنگاه این مضافٌ‌الیه، خود، وابسته‌ای از نوع «اسم»، در نقش مضافٌ‌الیه می پذیرد؛ نمونه:

- محوّطهٔ میدانِ شهر
  هسته مضافٌ‌الیه مضافٌ‌الیه
- وسعت استانِ کرمان

واژه‌های «شهر» و «کرمان» وابستهٔ وابسته از نوع «مضافٌ‌الیهِ مضافٌ‌الیه» هستند.

**توجّه:** علاوه بر اسم، «ضمیر» یا «صفت جانشین اسم» نیز می‌تواند به‌عنوان مضافٌ‌الیهِ مضافٌ‌الیه به کار رود.

- گیرایی سخنِ او
  هسته مضافٌ‌الیه مضافٌ‌الیه
- قدرت قلمِ نویسنده
  هسته مضافٌ‌الیه مضافٌ‌الیه

«او» و «نویسنده»، وابستهٔ وابسته، از نوع «مضافٌ الیهِ مضافٌ الیه» هستند.

**پ) صفتِ مضافٌ‌الیه: اسم + ـِ + اسم + ـِ + صفت / اسم + ـِ + صفت پیشین + اسم**

در این نوع گروه اسمی، «مضافٌ‌الیه» که وابستهٔ «هسته» است، به کمک «صفت» (پسین یا پیشین) توضیح داده می‌شود؛ نمونه:

- دانش‌آموزِ پایهٔ دوازدهم
  هسته مضافٌ‌الیه صفت
- اسیرِ این جهان
  هسته صفت مضافٌ‌الیه
- یادآوریِ خاطرهٔ دلپذیر
- برنامهٔ کدام سفر؟

–از متن درس، برای هر یک از انواع «وابسته های وابسته» نمونه ای مناسب بیابید.

بانک اعتبارات ایران – دریای تصورات تاریخی – سی و پنج فرسنگ راه

**مضاف‌الیه مضاف‌الیه** **صفت مضاف‌الیه** **ممیز**

t.me/DaneshSad

## قلمرو ادبی

۱–عبارت و بیت های زیر را از نظر آرایه های ادبی بررسی کنید.

الف) یک روز دنیایی به روم چشم داشت و از آن چشم می زد.

**دنیا: مجاز از مردم دنیا  چشم داشتن: کنایه از توجه داشتن  چشم زدن: کنایه از ترسیدن**

ب) کاووس کیانی که کی اش نام نهادند  کی بود؟ کجا بود؟ کی اش نام نهادند؟

**واج‌آرایی: تکرار صامت «ک» / تلمیح به دوره پادشاهی کی کاووس/ «کی: پادشاه» و «کی: چه زمانی؟»: جناس همسان**

پ) دلگرمی و دم سردی ما بود که گاهی  مرداد مه و گاه دی اش نام نهادند

**واج‌آرایی: تکرار صامت «م» / دل گرمی: کنایه از امیدواری / دم سردی: کنایه از غمگینی و ناامیدی/بیت آرایه لف و نشر دارد.( رشته انسانی)**

۲– عبارت زیر، یادآور کدام مثل است؟

از بیم عقرب جراده دموکراسی قرن بیستم، ناچار شده به مار غاشیه حکومت سرهنگ ها پناه ببرد.

**از چاله به چاه افتادن ( دچار گرفتاری بزرگتر شدن)**

## قلمرو فکری

۱–مقصود نویسنده از عبارت زیر چیست؟

« چه خوش گفته اند که امپراتوری های بزرگ هم مانندآدم های ثروتمند، معمولا از سوءهاضمه می میرند».

**افراد ثروتمند به دلیل پرداختن همیشگی به ثروت خود و غافل شدن از سلامتی‌شان، معمولاً به بیماری سوءهاضمه دچار می شوند. امپراتوری های بزرگ هم به دلیل غفلت از اوضاع داخلی کشور خود عاقبت از درون ضربه می خورند و از هم می پاشند.**

۲– مفهوم کلّی هر بیت را مقابل آن در جدول بنویسید.

| بیت | مفهوم کلی |
|---|---|
| صد تیغ جفا بر سرو تن دید یکی چوب<br>تا شد تهی از خویش و نی اش نام نهادند | **تحمل مشقت و رنج برای رسیدن به کمال** |
| آیین طریق از نَفَس پیر مغان* یافت<br>آن خضر که فرخنده پی اش نام نهادند<br>*مغان: موبدان زرتشتی، در ادبیات عرفانی عارف کامل و مرشد را گویند. | **دعا و همدمی پیر طریقت، سبب دست‌یابی و معرفت و کمال است.**<br>**(تاکید بر وجود پیر و راهنما در طریقت عرفان)** |

۳– با توجه به متن درس«دولت مستعجل» یادآور کدام بیت از حافظ است؟ دریافت خود را از آن بنویسید:

**راستی خاتم فیروزه بواسحاقی  خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود**

**شاعر در این بیت ناراحتی خود را از کوتاهیِ عمر حکمرانیِ ممدوح ابراز می دارد و به صورت غیرمستقیم به زودگذر و ناپایداربودن حکومت ها اشاره می‌کند.**

*مستعجل: زودگذر، شتابنده

t.me/DaneshSad

## گنج حکمت: سه مرکب زندگی

*نقل است که از او(ابراهیم ادهم) پرسیدند که روزگار چگونه می گذرانی؟ گفت: سه مرکب دارم. بازبسته؛ چون نعمتی پدید آید، بر مرکب شکر نشینم و پیش او باز شوم و چون بلایی پدید آید بر مرکب صبر نشینم و پیش باز روم و چون طاعتی پیدا گردد، بر مرکب اخلاص نشینم و پیش روم. تذکره الاولیا، عطار*

**قلمرو زبانی:** مَرکب: اسب؛ هر آنچه بر آن سوار شوند./ ابراهیم ادهم: از عارفان مشهور و بزرگ قرن دوم هجری / بازبسته: وابسته، پیوسته و مرتبط. / اخلاص: پاک داشتن دل، ارادت صادق

**قلمرو ادبی:** مرکب زندگی، مرکب اخلاص، مرکب شکر، مرکب صبر: اضافه های تشبیهی / بر مَرکب صبر نشینم: کنایه از صبور باشم / برمَرکب شُکر نشینم: کنایه ازشکرگزار باشم / بر مَرکب اخلاص نشینم: کنایه از مخلص باشم عبادت کردن، بی ریا بودن.

**قلمروفکری:** روایت کرده اند که از عارف بزرگ، ابراهیم ادهم، پرسیدند: روزگار خود را چگونه می گذرانی؟ گفت: سه اسبِ رام دارم؛ وقتی نعمتی حاصل شود، بر اسب شُکر، سوار می شوم (شکرگزاری می کنم) و این شکر مرا به درگاه خدا می رساند (به خدا نزدیک می کند). وقتی بلایی پیش می آید بر اسب صبر سوار می نشینم. یعنی بر آن بلا صبر می کنم و با شکیبایی پیش می‌روم؛ و چون فرصت طاعت و بندگی پیش می آید بر اسب اخلاص سوار می شوم. یعنی در انجام آن عمل نیک، دل را از غیر خدا پاک می کنم و به پیش می‌روم.

## درس نهم: کویر

*چشمه آبی سرد که در تموز سوزان کویر، گویی از دل یخچالی بزرگ بیرون می آید از دامنه کوه های شمالی ایران به سینهٔ کویر سرازیر می‌شود و از دل ارگ مزینان سر بر می دارد از این جا درختان کهنی که سالیانی دراز سر بر شانه هم داده اند، آب را تا باغستان و مزرعه مشایعت می کنند.*

**قلمرو زبانی:معنای واژه‌ها**: تموز: ماه دهم از سال رومیان، تقریباً مطابق با تیرماه سال شمسی؛ ماه گرما/ مشایعت: همراهی کردن، بدرقه کردن

**نکات دستوری:** چشمه: نهاد/ آب: مضاف‌الیه/ سرد: صفت مضاف‌الیه(چشمه آب سردی)/ که: حرف ربط وابسته‌ساز/ تموز: متمم/ سوزان: صفت/ کویر: مضاف‌الیه/گویی: ادات تشبیه / دل: متمم/ یخچال: مضاف‌الیه/ بزرگ: صفت مضاف‌الیه ( از دلِ یخچالِ بزرگی)/ بیرون می‌آید: فعل زمان مضارع اخباری/ دامنه: متمم/ کوه‌ها: مضاف‌الیه/ شمالی: صفت مضاف‌الیه/ ایران: مضاف‌الیه مضاف‌الیه / سینه: متمم/ کویر: مضاف‌الیه/ سرازیر: مسند/ می‌شود: فعل اسنادی/ دل: متمم/ ارگ: مضاف‌الیه/ مزینان: مضاف‌الیه مضاف‌الیه / سر بر می دارد : عبارت فعلی/ این جا: متمم قیدی /درختان: نهاد/ کهن: صفت/ سالیان دراز: قید/ سر: مفعول/ بر: حرف اضافه/ شانه ها: متمم/ هم (همدیگر): مضاف‌الیه/ داده اند: فعل زمان ماضی نقلی/ آب: مفعول/ تا: حرف اضافه/ باغستان: متمم/ و: واو عطف/ مزرعه: معطوف به متمم/ مشایعت می کنند: مضارع اخباری (نهاد: درختان کهن)

**قلمرو ادبی :** تموز؛ مجازاً به معنی تابستان و گرما/ سرد و تموز: تضاد/ دلِ یخچال – دل ارگ: دل به در این ترکیب‌ها